

درآمدی بر نسبت میان فقه و حقوق بشر

شاید حقوق بشر، انسانی ترین پدیده مدرن باشد. زمانی که غرب از جنگ به ستوه آمد و

خسته بر ویرانه ها زانو زد و سرنوشت تراژیک خود را نگریست، تنها روشی که می

توانست میثاقی برای همه انسان ها فارغ از همه تفاوت ها باشد، حقوق بشر بود. حقوق بشر

اگرچه، مانند تمام راهکارهای دیگر، فارغ از تئوری های پیشینی نیست، اما بشر در آن روز

برکنار از همه تئوری ها، نیازمند بود تا حقوق بشر را به مثابه روشی برای صلح و امنیت به

کار گیرد. در این میان و در فضای فرهنگی جوامعی مانند ایران، نسبت میان این پدیده

و الزاماتی که تعالیم دینی برقرار می کنند، چیست؟ این مقاله نسبت میان فقه و حقوق بشر

را در پنج محور، به اختصار، بررسی می کند:

۱. حقوق بشر در شرایطی کاملاً انسانی پدید آمد و بر پایه عقلانیت بشر به بار نشست و

کشورهای مختلف با تفاوت نگرش ها آن را چون ضرورتی انکارناپذیر پذیرفتند. می توان

حقوق بشر را ایدئولوژیک، تئوریک و یا متدیک بررسی کرد، اما امری که میان تمام

اینها مشترک است و قابل انکار نیست، سطح روشی آن است.

حقوق بشر حتی در سطح تئوریکش، روشی است تا «انسان» پاسداری شود و حرمت او

محفوظ بماند. برابری و مساوات انسان ها مهم ترین دستاوردی است که عقلانیت مدرن

در شکل معرفتی بدان راه یافته و آن را در نظامی حقوقی تعریف کرده است و هر چه می گذرد بر انباشته آن افزوده می شود.

۲. در جامعه ما چندی است که این صحبت پیش آمده که برای جهانی شدن، ابزاری جهانی نیاز است و اکنون حقوق بشر است که می تواند تعاملات جهانی را سامان دهد. فقه اگرچه به روزگاری تکافوی نیاز جامعه بوده است، اما اکنون حقوق بشر می تواند از عهده نیازهای جهانی برآید. برای بررسی این مسأله می توان فقه را در دو سطح بازشناسی کرد: سطح تئوریک و سطح عملی. در حوزه عملی، هم فقه و هم حقوق بشر روش اند؛ روشی که با آن تعامل میان انسان ها، انسان ها و حکومت ها، حکومت ها و حکومت ها تنظیم می شود.

برای این که فقه در این حوزه کارآمد باشد، باید دارای مجموعه ای از قوانین، الزامات و تأسیسات باشد. و این قابلیت را داشته باشد که نیازهای نوین را پاسخ گویی کند. برای بررسی این مسأله می توان به دو روش استناد کرد. شناسایی فقه به عنوان متن و شناسایی فقه به عنوان متنی تاریخی.

در روش نخست، به خود فقه فارغ از واقعیت یافتگی اش نگریسته می شود که آیا این مجموعه دارای قابلیت تأسیس نظام حقوقی هست؛ ظرفیت آن تا کجاست؛ و قابلیت انعطاف آن تا چه میزان است. با مراجعه به متون فقهی می توان دریافت که فقه از چنان

گسترده‌گی برخوردار است که هیچ یک از شئون انسانی را فروگذار نکرده است. در باب روابط میان انسان‌ها، روابط انسان و حکومت و روابط حکومت‌ها احکامی تولید کرده که مجموعه آن بالغ بر مجلدات بسیار است (مجموعه ای فقهی مانند جواهرالکلام ۴۲ جلد است).

در طول قرن‌ها، فقیهان بسیاری، فارغ از رابطه قدرت و فقه به فقه تنها به عنوان علم پرداخته‌اند و مسائل آن را در ابواب مختلف از طهارت تا دیات با فروع فراوان ترتیب داده‌اند که حتی مطالعه آن سال‌ها به طول می‌انجامد. این متن به خودی خود، در قالب نظامی حقوقی با تمام لوازم آن خود را آشکار می‌سازد.

از سوی دیگر، می‌توان به فقه به مثابه متنی که در تاریخ تحقق یافته است نگریست. قرن‌هاست که فقه در قالب نظام حقوقی، مبنای عمل جوامع بسیار قرار گرفته است. به روزگاری از اندلس تا هند و هم‌اکنون در بخش معتابهی از جهان، فقه مبنای تعامل انسان‌هاست. در طول تاریخ، حکومت‌های بسیاری بر اساس شریعت اسلامی پدید آمده‌اند و نظام خود را بر اساس فقه بنا کرده‌اند و فقه توانسته است با توجه به دگرگونی‌های هر زمان، با تکیه بر اصول خویش، ظرفیت‌های جدیدی بیافریند و مردمی را که دل در گرو

دین داشته اند، از نظامی مبتنی بر دین که از زمانه جدا نیست و می تواند مشکلات جدید را پاسخ دهد، ناامید نسازد.

در تاریخ فقه، دگرگونی های بسیاری حتی به ظاهر ساختارشکن، اتفاق افتاده است و مسائل مستحدثه بسیاری پدید آمده است، اما فقه توانسته خود، راه را ادامه دهد و راه را برای معتقدانش هموار سازد. اکنون جمهوری اسلامی نظامی را بر اساس فقه پی ریزی نموده و می کوشد بر پایه فقه، جامعه ای مدرن فراهم آورد.

آنگاه که نسبت میان فقه و حقوق بشر را برمی رسیم، به موضوعاتی برمی خوریم که فقه

در باب آنها موضع گیری های صریح کرده است. این موضع گیری ها گاه چنان است که به ظاهر تخلفی آشکار با حقوق پذیرفته شده جهانی دارد؛ موضوعاتی مانند: آزادی مطلق در انتخاب و تغییر دین، برابری مطلق حقوقی میان زن و مرد و یکسان قرار دادن دین با ویژگی های دیگر انسانی. در سطح تئوریک، قابلیت های فقه چنان است که می تواند در عرصه های جهانی تحقق یابد. نگاه کلان فقه به روابط، برخورداری از منابع غنی،

سازگاری با عقلانیت در جهت گیری های کلی، استفاده از عقل به عنوان یکی از منابع، انعطاف پذیری در مورد مصادیق و دقت در بیان کلیات همه اصولی هستند که بر جامعیت

فقه دلالت دارند.

۲. یکی از ویژگی های ممتاز فقه، برخورداری از «علم اصول» است. علم اصول علمی است مقدماتی که روش های استنباط فقهی را تحلیل می کند. مباحث الفاظ علم اصول در روش، شباهت هایی به فلسفه تحلیل زبانی می رساند. از دیگر مباحث علم اصول، عرف و عقلانیت عرفی است. کسانی که با علم اصول و اندیشه های مدرن آشنا هستند، در نسبت میان این ها به خوبی می دانند که در برخی مباحث، علم اصول دارای برتری هایی در روش و ساختار بحث است. اگرچه باید به این واقعیت تأسف انگیز تأکید کرد که «اصول» علمی ناشناخته است.

از جمله مباحث تئوریک، نگاه فقه به انسان است. البته نباید این مسأله را به سطح ایدئولوژیک تحویل برد. از مهمترین اشکالاتی که به فقه خصوصاً و به دین عموماً وارد می شود، این است که دین و فقه انسان را «عبد» می خواهد. فقه با انسان نه به عنوان انسان، بلکه تنها به عنوان شیئی پرستنده روبه روست که وظیفه دارد آداب و سلوکی را انجام دهد. حال آن که در حقوق بشر و در دوران جدید، انسان فارغ از هر رنگ و نژاد و تنها به اعتبار انسان بودن محترم است. بر این پایه، فقه تکلیف مدار است و حقوق بشر چون به انسان به عنوان انسان می نگرد و حقوق او را بررسی می کند، بنابراین حق مدار است.

در بررسی این مسأله باید پذیرفت که دین انسان را عبد می خواهد و باید بر این نکته پای فشرده. اما باید توجه داشت که دین عبودیت را تنها فرم رابطه انسان و خدا می داند. رابطه انسان با خدا رابطه عبودیت مدارانه است که البته در زمینه ای مهرجویانه تحقق می پذیرد؛

یعنی در فرم رابطه ای من - تو که سرشار از توکل، سرسپردگی، رضایت و خشوع است. در این رابطه است که انسان مکلف است.

اما این فرم رابطه، به هیچ صورت، به دیگر روابط سرایت نمی کند. آیه «لقد کرّمنا بنی آدم» مهم ترین گزاره است که در این باره بیان می شود. انسان، از سوی خداوند کرامت یافته است و فرم رابطه ای انسان ها با یکدیگر، در زمینه کرامت محقق می شود. در این جا، انسان بر پایه حقوق خویش با دیگران رفتار می کند و تکلیف از این حق تولید می شود. فرم تولید تکلیف از حق، نتیجه ای عقلانی است که در همه نهادهای حقوقی و از جمله حقوق بشر، مورد توجه است.

۳. فقه با تکیه بر مفاهیم اساسی حیات، آزادی و عدالت به تبیین نظام پیشنهادی خود می پردازد. حق حیات، حق آزادی و حق عدالت حقوقی هستند که فقه در عقلانی ترین فرم برای انسان قائل شده است. این حقوق پایه جهانی شدن حقوق بشر اسلامی است. اسلام حکومت ها را موظف کرده است تا این حقوق شهروندان را پاس دارند و ضامن برخورداری تمام شهروندان از این حقوق شوند. به این ترتیب بر پایه اندیشه اسلام، حکومت برای برقراری این حقوق مکلف است و شهروند حق دارد تا این حقوق را مطالبه کند.

در فرم رابطه حقوقی، تمام شهروندان اعم از زن و مرد و مسلمان و کافر، صاحب حق اند؛ اگرچه در فرم رابطه کلامی، رابطه از نوع دیگری است. «ان اکرمکم عندالله اتقیکم»، رابطه ای است میان انسان و خدا که از آن، وضعیتی حقوقی تولید نمی شود. در روابط میان انسان ها، با توجه به انسان بودن، چه مسلمان و چه کافر و چه زن و چه مرد همه دارای حقوقی یکسان هستند و بر پایه این حقوق مکلف اند تا حقوق دیگران را پاس دارند. همان گونه که در قرآن می خوانیم: «لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً؛ (آل عمران / ۶۴) کسی از ما دیگری را ارباب خود نگیرد»، بر این حقیقت دلالت دارد که فرم رابطه ای انسان ها، عبودیت مدارانه نیست و کسانی که چنین کنند، حق خویش را فرو نهاده اند. انسان ها همه در برابر یکدیگر مساوی اند و هیچ کس را بر دیگری برتری نیست.

۴. برای این که فقه را جهان شمول دانست باید به متن فقه مراجعه کرد. روشنفکرانی که معتقدند فقه اسلامی در دوران جدید ناکارآمد است، شناختی عمیق و خودبنیاد از فقه ندارند. از سوی دیگر فقیهانی نیز هستند که به لایه های سطحی و روبنایی فقه دل بسته اند و از سطح ظاهر در نمی گذرند. این هر دو گروه در این نگرش مشترکند که فقه با حقوق بشر سازگار نیست، و طبعاً نمی توانند به این نتیجه منطقی و غیرجانبدارانه دست یابند که فقه، دارای برتری های تئوریک و روشی از حقوق بشر است.

مسأله حقوق اهل کتاب یکی از مسائلی است که در این زمینه راهگشاست. اکنون در قانون جمهوری اسلامی دیه اهل کتاب با مسلمان یکی شده است. روشنفکران مسأله دیه را همواره یکی از مشکلات رویاروی فقه می دانسته اند.

از سوی دیگر، نگرش سنتی به فقه، از عهده حل این مشکل عاجز بود و این مشکل را به خود فقه تحویل می برد. اما می توان از نگرش هایی به فقه سراغ گرفت، که در عین التزام به استنباط در ساختار اصلی فقه، ره آوردهای نوینی از تأمل فقیهانه به بار آورده است، که نه تنها مسائلی از قبیل حقوق اهل کتاب را به شکل موردی حل نمی کند، بلکه قاعده ای اساسی در این راستا به دست می دهد. (درباره استنادات فقهی حقوق اهل کتاب می توان از جمله به کتاب «قراءات فقیهه معاصره» مراجعه نمود.)

گفتمان جمهوری اسلامی که گفتمانی بر اساس مجموعه اسلام و از جمله فقه است، با این رویکرد به فقه پدید آمد و هرچه می گذرد نشانه های عمیق تری از بازگشت به متن فقه و استنباط احکام مبتنی بر آن که پاسخ گوی نیازهای جدید است، آشکار می شود.

۵. حقوق بشر اگرچه بر پایه حقوق طبیعی پدید آمده و تاکنون در روش موفقیت های بسیاری به بار آورده است، اما در سطح تئوریک و روشی از کاستی هایی اساسی رنج می برد. حقوق بشر از آغاز با قدرت همراه بوده است. تنیدگی حقوق بشر با قدرت، گفتمان تئوریک آن را بر دیگر گفتمان ها غالب ساخته است. چه بسا اگر حقوق بشر، در آغاز

تنها به صورت گفتمانی آکادمیک طرح می‌شود، از نقدهایی اساسی در امان نمی‌ماند. اما حقوق بشر معطوف به قدرت، چنین می‌نمایاند که آنچه بیان می‌کند «حق» است، آنچه می‌اندیشد «حق» است و آنچه می‌خواهد «حق» است. و «حق» این است که دیگران این‌ها را حق بدانند.

به عنوان مثال، اکنون این بحث به شکل جدی مطرح است که آیا آزادی جنسی به هر شکل حق انسان است. مگر اخلاق مداری در زمینه روشی و نه تئوریک، حق انسان نیست تا جامعه در سلامت و از جمله سلامت روانی به سر برسد. اکنون در جوامع غربی، کم‌معنی شدن مفهوم خانواده، تولید خانواده‌های مجازی، کودکان بی‌ریشه و گسترش ایدز محصول آزادی جنسی و حاکم نبودن ارزش‌های اخلاقی حتی در سطح روشی است.

از سوی دیگر، در زمینه حقوق بشر معطوف به قدرت، حق و توپدید می‌آید. در زمینه حقوق بشر معطوف به قدرت، اسرائیل می‌تواند از نظارت در امان بماند؛ آمریکا می‌تواند در گوانتانامو خارج از تمام معاهدات، با اسیران رفتار کند؛ فرانسه می‌تواند حق زنان

مسلمان و آزادی بیان آنان را نادیده بگیرد؛ در اینجاست که ناامیدانه می‌پرسیم کدام حقوق بشر؟ حقوق بشری که با اشاره برخی قدرت‌ها، در قالب بیانیه‌ای علیه کشوری آشکار می‌شود، و یا حقوق بشری که باز در قالب بیانیه‌ای علیه کشوری، و باز با اشاره ای و تو می‌شود.

در اینجاست که به یاد شکوای علی (ع) می افیم که بر انسان روا می داند؛ هنگامی که

خبر آن زن یهودی را شنید، قالب تهی کند. آیا در حقوق بشری که علی (ع) بیان می دارد

تبعیضی میان انسان هاست و آیا حقوق بشر جز این است؟

نویسنده : پوریا کشوری